



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۲/۰۶



پوهاند دكتور م ، زيار

برگردان : س . سيلني

«آریک» نام فرضی نیای زبان های آریایی و یاهندواروپایی

دیگر افسانه ای بیش نیست!

از کتاب اتنو-لنگویستیک «پشتواو پښتانه د ژبپوهني په رڼاکي»

زمانی موسیولیبیان، یکی از خاورشناسان فرانسوی نامی فرضی (آریک) را برای نیای شاخه آریایی ویژه قاره آسیایی خانواده زبان هندواروپایی پیشنهاد کرده بود ولی، سپس زبان مادری تمامی خانواده هندو اروپایی به همین نام مسما شده، بدون آنکه هممانند (آریک) نام فرضی دیگری بر وی گذاشته شود!

شاید هدف تعمیم نام فرضی ((آریک)) بر زبان مادری آریایی این بوده باشد که خاورشناسان انگلیس عموم خانواده زبانهای هندواروپایی را آریین (آریایی) مینامیدند، بعداً آلمان ها آن را هندوآریش ، و سپس هندوگرمانیش نامگذاری کرده ولی آلمان های نازی به غرض به کرسی نشاندن ادعای پوچ منسوبیت شان به ((نژاد آریایی!)) از این نام استفاده سوء نمودند. بنابراین خاورشناسان ناگزیرانه نام این خانواده را هندو اروپایی ((Indo-european)) و همزمان شاخه (آریایی) را ((هندوایرانی (Indo-iranian)) نامیدند. در نتیجه نام فرضی (آریک) به عنوان نام فرضی زبان نیای، خواه آریایی، خواه هندواروپایی دیگر اعتبارش را از دست داد، به فراموشی سپرده شد. پس از آن که دولت شاهنشاهی فارس در سال ۱۹۳۵م. زیر تأثیر سیاست توسعه گرانه هتلری نام کشور شانرا از ((فارس)) به ((ایران)) تغییر داد، تا به زعم خود بقیه قلمرو ایرانزمین ، در رأس کشور مارا جزء خاکش سازد. بنابراین دولت شاهی افغانستان در دوره نخست وزیری سردار محمد داود کو شید، تا نام کشور را از افغانستان به ((آریانا)) برگرداند. ولی پس از آن که پیشنهادی در زمینه با مقاومت شخص شاه و پارلمان (ولسی جرگه) روبرو شد، با نامه ای از قبیل، آریانا افغان هوایی شرکت ، آریا نادایرة المعارف، هتل آریانا و غیره بسنده کرد. البته نخستین واکنش در برابر تبدیل نام (فارس) به (ایران)، بر بنیان ((استبلاشمنت پشتون محوری)) دوره نخست وزیری محمد هاشم خان زبان پشتو را یگانه زبان ملی- رسمی در قانون اساسی سال ۱۹۳۶م درج گردیده و برای جاگزینی زبان پارسی برنامه رشد و انکشاف آن کورس های اجباری در سراسر کشور به راه انداخته شد، که هرگز تحقق نیافت.

ولی در دسری که ((ایران)) و بویژه ((ایرانشناسی)) منحیت دانشواژه زبانشناسی برای دانشمندان افغانی فراهم کرده ، بزرگتر از آن بوده است. چنانچه در همایش (سیمنار) بین المللی پشتو) به مناسبت تأسیس (مرکز بین المللی تحقیقات پشتو) در سال ۱۹۷۵ در پوهنتون کابل که از سوی سازمان جهانی یونسکو تصویب و توصیه شده بود، جروبحث هایی را میان آریانشناسان اروپایی و افغانی ایجاد کرد. تا در پایان استاد مورگنستیرن (معروف به پدر زبانهای افغانستان)، راه حلی را پیشنهاد نمود که طرف افغانی میتواند، به جای (ایران) و (ایرانی) همان دانشواژه های قدیمی (آریان Aryān) و (آریانی Aryanian)، و همچنان به عوض (هندوایرانی Indo-iranian)، (هندوآریانی Indo-Aryanian) و به عوض (ایران شناسی Iranistics)، (آریانشناسی Aryanistics)... را به کار برند؛ ولی برای دانشمندان غربی که این همه اصطلاحات را در پژوهش های زبان، تاریخ، جغرافیا، کلتور... این سامان از آغاز سده بیست بدینسو به کار گرفته و آثار هنگفت و گران بهایی را در زمینه به وجود آورده اند، چنین یک تغییر نامواژه ها امریست امکا ناپذیر. (برای آگاهی بیشتر در زمینه: دكتور روان فرهادی، پیشگفتار ص ۳)

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

با در نظر داشت حقایق انکارناپذیر ارایه شده، ((آریک)) نامواژه فرضی نیای زبان های آریایی دیگر آفسانه ای بیش نبوده، و نیازی برای کاربرد آن باقی نمی ماند.

ولی، زبانشناسان ایرانی، بویژه پشتو شناسان سنتی ما بنا بر احساسات ((آریا نگر ای)) و یاهم به خاطر برتری جویی، تا هنوز آنرا سرلوحه پژوهش تاریخی پشتو، پشه یی... و ((دری))، نام پوشالی برای هردو گویش ((بلی)) و ((آری)) پارسی افغانی خویش قرار داده و چنان می نمایند که گویا پژوهش این همه زبانهای (افغانی در رأس پشتو را به انجام رسانیده، فقط و فقط همینقدر باقی مانده که اگر همان زبان نیای گمشده ((آریک)) کشف گردد، همه چیز گل و گلزار شده، از جمله سوا بق تاریخی چندین هزار ساله (پشتو منحصیث زبان (ملی-رسمی) کشور را روشن نمایند؛ و آنگه در برابر چشمان جهانیان، بویژه ابدرزاده های هندی و ایرانی پیشنه یا قدامت این زبان را نسبت به زبانهایشان قرار داده و در عین حال جایگاه مستقلی اش از هردو بخش آریایی (هندو-ایرانی) را به اثبات رسانند!

به هر روی، زبانشناسی پس ساختاری (poststructural linguistics)، چی همزمانی (تشریحی) و چی در زمانی (تاریخی) به جایی رسیده که نه تنها زبان شناسی سنتی، هما نند (طب) دوهزار ساله، از یونان تا عرب و عجم، بل زبان شناسی ساختاری در نیمه اول سده بیستم را نیز به چالش گرفته است؛

و از همه مضحکتر این که آن زبان نیا با نام فرضی یاد شده را منحصر به پشتو، پشه یی و یا ((دری)) قلمداد نمایند. در حالیکه آن زبان خدایبامر ز تمامی زبانهای شاخه آریایی، به عباره دیگر (هندوآریایی) از خلیج پارس تا سواحل جنوبی نیم قاره هند را دربر میگرفته که شمار آنها از مرز دوبرابر زبانهای شاخه اروپایی تجاوز میکنند. افزون بر این، زبانشناسی نوین قدامت تاریخی زبانی بر زبان دیگر مردود شمرده، بل همه زبانهای جهان که تعداد شان را میان ۶ و ۷ هزار تخمین کرده اند، پهلوی دستبندیهای ساختاری، خانواده یی، نژادی جغرافیایی... مراحل و یا دوره های سه گانه تاریخی (باستانی-میانگین-نوین) همه ای آنها را نیز به اثبات رسانیده به این معنا که دوره باستان از میدای نا معلومی تا هزار و سیصد پیش از میلاد ادامه داشته، دوره میانگین از دوصد پیش ترسای آغاز و تا سده ۷ تا ترسای دوام نموده و دوره نوین از سده ۸ آغاز گردیده و هنوز ادامه دارد. از آنجمله زبانهای هر دو بخش شاخه آریایی (هندوآریایی) ما نیز عین مرحله های انکشافی را داشته اند به گونه زیر:

۱- دوره هندی آریایی باستان از (ویدی+ سانسکریت)، دوره میانگین در برگیرنده یک شمار درخور ملاحظه ای پراکریتها ((پراکریت (به سانسکریت: prākṛta प्राकृत) نام گروهی از زبان های هندوآریایی میانه است. نامواژه پراکریت در زبان سانسکریت معنای جدا شده ای از یک سرچشمه را میرساند.)) یعنی (ماورای سانسکریت) و همچنان زبانهای میانگین دیگر، و خواهر زبانهای نوین هندی عبار تند از (هندی، سندی، بنگالی، پنجابی، بیهاری، مرهتی، گوجراتی، سنگها لی (سرانکا)...؛ (دردی+نورستانی) را در بر میگیرد. (← شارل کیفر: زبانهای افغانستان و گرافها).

۲- بخش مرحله کهن آریایی زبانهای پنجگانه (اوستا، ساکی، پارسی، مادی، و پارتی) دربر میگیرد: (۱) از اوستا، به مثابه زبان دین زرتشتی متون بخش کهن (گاتها) و بخش نوین آن به یادگار مانده، و از دوره میانه اش موادی از زبان خوارزمی و احتمالاً سغدی به دست داریم، ولی در دوره نوین هیچگونه یادگاری از آن به جا نمانده (۲) از زبان ساکی به جزا ز نامهای قومی، جغرافیایی و نامهای حکمر وایان در نوشته های هرودت، بتلیموس و دیگران، متون ویا سنگنیشته ها سراغ نشده؛ در دوره میانگین زبان (ساکی) متون و سنگ نیشته های سه زبان یعنی ختنی، آلانی و باختری (زبان کوشان- بیپتی) به دست ما رسیده و در دوره نوین آن زبانهای پشتو و ۲ تا ۲۵ زبان و گویش پامیری، به شمول (یدغه) درچترال، (اوسیتی) در قفقاز و (داهی) در ماورای قفقاز یعنی جمهوریت خودمختار روسیه داغستان (داغستان) تکلم میشوند (۳) از پارسی باستان موادی نسبتاً زیادی از وراى سنگنیشته های داریوش اول به دست ما رسیده اند از دوره میانگین پارسی متون زبانهای پارسی ساسانی و پهلوی به جامانده، و دوره نوین آن در برگیر سه گویش عمده یعنی گویش ایرانی، گویش تاجیکی و گویش پارسی افغانی، به اصطلاح (زبان دری) میباشد؛ در حالیکه مواد زبانهای مادی و پارتی منحصر به برخی از نامهای اشخاص در یاد داشتهای هرودت، بتلیموس و دیگر نویسندگان یونانی ضبط شده اند.

نویسندگان، که به تاسی از زبانشناسان سنتی که الفبای ساینس زبان را خوانده، ازین دوره های سه گانه زبانها آگاهی ندارند، میکوشند تا از روی احساسات قدامت پسندی، بیسته زبانهای شان را هرچه قدیمتر وانمود سازند. این امر میرساند که چنین قلم بدستان غیر مسلکی، زبان را همانند عطیه آسمانی پدیده تحول ناپذیر دانسته گمان میبرند، زبانها

واز جمله زبانهای مادری شان همان زبانهای اند که پدران و نیکان شان سده ها و هزاره هایش به کار برده، تکلم میکرده اند!

به گونه مثال وقتی میگوییم، پشه بی همراه با دیگر زبانهای (دردیک) و سایر زبانهای نوین هندی (پنجابی، سندی، بنگالی...) پیشینه بیشتر از دوهزار سال داشته، درحالیکه در آن زمان زبان ویدی، به سخن دیگر سانسکریت بوده، نه پشه بی و غیره. همچنان اگر پشتونان و پامیریان ادعا کنند که زبان هایشان سه هزار سال پیش تکلم میشده، درحالیکه در آن وقت زبان نیای این زبانها (ساکی) متداول بوده است، نه زبانهای پشتو، واخی، شغنی و غیره!

پایان